

نقش فرآورده‌های تصویری در تهاجم فرهنگی

متن سخنرانی دکتر غلامعلی افروز*



چکیده

مطالب ذیل متن سخنرانی جناب دکتر افروز تحت عنوان "نقش فرآورده‌های تصویری در تهاجم فرهنگی" است که در سال جاری در گردهمایی صاحب نظران جامعه پیرامون تمهید مقدمات برگزاری اولین همایش "تاثیر فیلم‌های پلیسی" در جامعه ایراد نموده‌اند.

این گردهمایی با همکاری معاونت آموزش ناجا و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید.

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

با درود به ارواح طیبه شهیدان و روح متعالی امام راحل و عرض سلام خدمت بزرگواران و دوستان ارجمند، خدای را شاکرم که توفیقی حاصل شد تا در این محفل مقدس و مکرم دقایقی در محضر شما عزیزان باشم.

از این که نتوانستم از ابتدای جلسه در این جمع حاضر باشم، پوزش می‌خواهم؛ چرا که به مناسبت روز ((عصای سفید)) ناگزیر بودم در تالار وحدت حضور داشته باشم و در آن‌جا نیز دقایقی صحبت کنم. در هر حال از فرماندهی محترم نیرو، معاونان ایشان، دوستان و همراهان و سرداران جبهه‌های مقدس نظامی، فرهنگی و آموزشی کشور که در این مجلس حضور دارند، سپاسگزارم.

از بیانات برادر ارجمند جناب آقای داد بسیار بهره‌مند شدم. علاقه‌مند بودم که چند دقیقه‌ای با ایشان صحبت کنم. در واقع همواره مایل بوده‌ام که فرصتی فراهم شود تا با برخی از تهیه‌کنندگان و کارگردانان محترم در زمینه‌های تربیتی و فرهنگی به گفت و گو بنشینم، و شاید این نشست زیبا زمینه‌ای فراهم سازد که ضمن تبادل اندیشه‌ها و رایزنی درباره مسائل فرهنگی و تربیتی به زبان مشترکی دست یابیم.

تصور بنده این است که هنرمندان، تهیه‌کنندگان، کارگردانان و فیلم‌سازان، بویژه در رادیو و تلویزیون باید گفت و شنودها و نشست‌های مستمری با کارشناسان و روان‌شناسان داشته باشند و هر کدام بطور جداگانه به فعالیت نپردازند. حق این است که ما از نظر فرهنگی پیشتاز باشیم و متعالی‌ترین ارزشها را ارائه بدهیم. دین مقدس اسلام در برگزیده همه ارزشهای والای فرهنگی است، منتها ما در تبلور رفتارهای فرهنگی با مشکل مواجه بوده و هستیم.

در جبهه فرهنگی که به گستردگی جهان هستی است، همه جای

سرزمین ایران اعم از شهرها، روستاها، کوی و برزنها، خانه‌ها و همه مغزها و اندیشه‌ها به مثابه جبهه فرهنگی است و مهاجمان فرهنگی با هدف تضعیف بینشها، باورها، بازخوردها و به فرموده رهبر معظم انقلاب، تضعیف ایمان کودکان و نوجوانان حمله‌ور هستند و برای رسیدن به مقصود پلید خویش از ابزارهای دقیق روان شناختی بهره می‌گیرند و ما نیز بعضاً خواسته و ناخواسته در خانه‌هایمان مبلغ آنها می‌شویم. عروسکهای «باربی»، سی دی‌های پلی استیشن، که فیلم‌های اکشن نیز در آنها فراوان است، و برنامه‌های تلویزیونی، ویدئویی و ماهواره‌ای از جمله ابزارهایی هستند که بچه‌ها از آنها بسیار تأثیر می‌پذیرند و متأسفانه این قبیل ابزارها مورد حمایت پدران و مادران نیز قرار می‌گیرند.

ما در برابر این گونه تهاجمات چاره‌ای جز دستیابی به مصونیت فرهنگی نداریم، چرا که از فرهنگی بسیار غنی برخوردار هستیم. حالا چه باید کرد؟ برادر عزیزمان اشاره فرمودند که حرف اول و آخر در دنیا، حرف تربیت است. آری، هدف خلقت، تربیت است و آنچه موجب توفیق و موفقیت و دستیابی به قدرت مادی و معنوی می‌شود، تربیت صحیح می‌باشد. بنابراین اگر کسی بگوید که حرف اول را پول، دلار و سیاست می‌زند، در اشتباه محض به سر می‌برد. بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس دلارهای فراوان دارند، اما باید تکنولوژی برتر را با التماس از صاحبان آن بخرند، یعنی به رغم برخورداری از پول فراوان، فاقد عزت ملی و علمی هستند. آنان که فن آوری برتر را در اختیار دارند، از اندیشه‌ها و مغزهای خلاق و مبتکر بهره‌مند هستند و فلسفه حیاتشان بر پرورش تفکر خلاق استوار است.

بدین ترتیب تفکر خلاق و تولیدات فکری نوآورانه و بالطبع به دست

گرفتن سرنخ علوم و فنون برتر، قدرت مادی جوامع را در دنیا تضمین می‌کند. اما تربیت تفکر خلاق به بستری متعالی نیاز دارد. از این رو باید در عرصه هنر صادقانه و دلسوزانه تلاش کنیم و کودکان و نوجوانانمان را مخاطبان اصلی خود قرار دهیم و به آنها و برای آنها بیندیشیم، چرا که تأثیر پذیری و تربیت پذیری در بزرگسالان فوق‌العاده ناچیز است و اگر بخواهیم صرفاً برای بزرگسالان کارکنیم، سخت در اشتباه هستیم.

در زمان تصدی آقای میرسلیم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بایکی از کارگردانان و تهیه‌کنندگان سینما گفت و گویی داشتم و اشکالاتی را که در مورد فیلم ایشان به نظرم رسیده بود با وی در میان گذاشتم. ایشان فرمودند که مخاطبان فیلم من پدرها و مادرها بودند تا بر عروسها و دامادها سخت نگیرند. بنده به ایشان عرض کردم که اکثر تماشاگران فیلم مورد نظر، یعنی آنهایی که شش، هفت بار فیلم را دیدند، کودکان و نوجوانان بودند، نه پدرها و مادرها و پدربزرگها و مادربزرگها، و اشتباه در همین جاست.

قانون حاکم بر نفسانیات بشر این است که آدمی موجودی تأثیرپذیر، دوستاندار تشویق و تأیید و انتقادگریز است. انسان نیاز به تکریم دارد و طالب آن است که کسی به او توجه کند. بنابراین موفق‌ترین فیلم‌سازان کسانی هستند که از وجود روان‌شناسان حاذق بهره‌مند شوند، کسانی که در اندیشه کار در بستر فرهنگی هستند. ما نیز این اصل را قبول داریم، اما متأسفانه در عمل به آن پای‌بند نیستیم. به بیان روشنتر ما باید فرهنگ ساز باشیم و رفتارهای فرهنگی را تعالی ببخشیم.

در اینجا سؤال این است که چگونه می‌توان در نظام تربیتی مطلوب، بستر فرهنگی جاذب و جذاب مهیا کرد و شاهد پدید آیی رفتارهای متعالی بود؟ پاسخ این است که رفتارهای ما بطور طبیعی منبعت از باورها و

بازخوردهای ماست و از بینش و نگرش ما سرچشمه می‌گیرد. از این رو برای ایجاد فرهنگ رانندگی درست، رفتار دانش‌آموزی مطلوب، فرهنگ مادرپروری و پدرپروری مورد قبول و بایسته، فرهنگ پلیسی آرمانی و... باید سرمایه‌گذاری کرد.

بنده چندین بار در همین مکان خدمت فرماندهان عزیز عریضی داشته‌ام و تأکید نموده‌ام که افسران نیروی انتظامی همواره الگو بوده‌اند و ما باید از این زمینه در جهت تأیید و تکریم نظام افسری و فرماندهی به وجه نیکو بهره بگیریم و در این جهت گام برداریم، زیرا هر نوع تضعیف، ریشه در خود ما دارد و بازتابی از رفتار خود ماست. به عنوان مثال اگر روحانیان علیه یکدیگر سخن بگویند، قداستها و حرمتها شکسته می‌شود و در نهایت معمم باقی می‌ماند، اما روحانیت از بین می‌رود. در چنین شرایطی دیگر این قشر نمی‌تواند الگویی مؤثر برای کودکان و نوجوانان باشد؛ به عبارت دیگر، هیچ پدر و مادری به فرزندش توصیه نمی‌کند که «می‌خواهم مثل فلان آقا باشی»)). لذا تربیت و تقویت الگوهای رفتاری بسیار حائز اهمیت است.

به منظور ایجاد مقاومت فرهنگی باید مصونیت فرهنگی پدید آوریم و برای بروز رفتارهای فرهنگی لازم است باور و بازخورد فرهنگی ایجاد کنیم. برای این که باورها، بازخوردها و بینشهای فرهنگی ما در عرصه‌های گوناگون شکل بگیرد و تقویت و غنی شود، باید بطور همزمان به دو عنصر احساس و شناخت بیندیشیم. لذا آنچه در اختیار کودکان و بزرگسالان خود قرا می‌دهیم (کالاهای فرهنگی) باید پاسخگوی نیازهای ذهنی و روانی آنان باشد. وقتی که کودکان و نوجوانان برای اولین یا چندمین بار با پدیده‌های مختلف آشنا می‌شوند، احساسی در آنها پدید می‌آید که ممکن است خوشایند یا ناخوشایند باشد. شناختهای خوشایند و احساسهای مطلوب،

بینشی قوی و باوری غنی در فرد ایجاد می‌کند و این امر پایه و اساس پدیدآیی رفتارهای مطلوب است.

حال چه باید کرد؟ البته در این مورد بحث مبسوطی می‌توان داشت، اما من قصد تصدیع ندارم. چندی پیش به یکی از دوستان گفتم که من هنوز خدمت جناب آقای داد، معاون محترم امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نرسیده‌ام و گفتم و شنودی با ایشان نداشته‌ام، اما در شخصیت ایشان رگه‌های خلاقیت قوی و قدرت ایجاد باور و بینشی که می‌تواند به پدید آمدن رفتار منجر شود، مشاهده کرده‌ام و این اندیشه، بویژه پس از تماشای فیلم «بازمانده»، اثر به یادماندنی ایشان، در من قوت گرفت. آقای مخملباف هم از این توان برخوردارند. در جلساتی که در مسجد جواد تشکیل می‌شد، با بعضی از هنرمندان در این باره صحبت کردیم و ذکر خیرایشان نیز بود.

بله، حقیقت را باید گفت. توان و نیروی خلاقیت در جناب آقای داد و برخی از دوستان ایشان وجود دارد، اما شاید فرصت و یا امکانات لازم فراهم نیست تا آنان بتوانند آثار فرهنگ ساز ارائه بدهند. من در کلاس‌هایی که در دوره دکترای دانشگاه و نیز کلاس‌های حوزوی که برای حدود دو هزار نفر از طلبه‌های طرح هجرت برگزار می‌شود، گاهی بعضی از فیلمها را برایشان نمایش می‌دهم و درباره تأثیرات این فیلمها در ایجاد رفتار گوناگون با آنان به بحث می‌پردازم.

آمریکاییها چگونه می‌خواهند فرهنگ ما را تباہ کنند و چرا نوک پیکان حمله آنها متوجه کودکان و نوجوانان ماست؟ آنها در تهیه آدامس‌ها و شکلاتهایی که در بازار به فروش می‌رسد، سی دی‌های مختلف و برنامه‌های گوناگون صوتی و تصویری و نوشتاری در یک جهت حرکت می‌کنند و هدف

واحدی را تعقیب می‌نمایند، اما وقتی که ما دو، سه فیلم با یک جهت فرهنگی خاص می‌سازیم، بار دیگر موج را عوض می‌کنیم. یعنی یک نفر پیشنهادی را مطرح می‌کند و موج دیگری در پی آن ایجاد می‌شود، و اصولاً همه حرکت‌های ما به صورت موجی صورت می‌گیرد. البته من هنرمند نیستم، اما هنر را دوست دارم و بویژه به هنرهای خلاق بسیار علاقه‌مند هستم. چرا که به نقش فوق العاده مؤثر آن در فرهنگ سازی جامعه آگاهم و بعضی از فیلمها انصافاً خوب ساخته می‌شوند. بطور کلی ما باید برای ساختن فیلمهای خوب و مؤثر از خط مشی مشخصی پیروی کنیم. فیلم خوب می‌تواند فرهنگ ساز باشد. فیلم خوب می‌تواند پلیس را محبوب همگان سازد، بطوری که بسیاری از جوانان ما بخواهند در آینده شغل مقدس پلیسی را برگزینند. اگر درصد بالایی از شاگردان دبیرستانی ما بخواهند در آینده معلم، روحانی یا پلیس شوند، استحکام این کشور تضمین خواهد شد، درحالی که واقع امر چنین نیست. به این معنی که در دوره دبستان بیشتر بچه‌ها می‌خواهند معلم شوند، در دوره راهنمایی این عده کمتر می‌شوند و در دوره دبیرستان تنها حدود دو، سه درصد از دانش‌آموزان قصد دارند شغل معلمی را انتخاب کنند. با توجه به این که خواستهای افراد با دیدگاه و نوع شخصیت آنها ارتباط دارد، سؤال این است که مگر در دوران دبیرستان و در این دوره از رشد چه اتفاقی می‌افتد و دانش‌آموزان چه تجاربی از معلمان خود پیدا می‌کنند که گرایش آنها به سمت شغل معلمی تا این حد کاهش می‌یابد؟ پاسخ این است که ما تصویر خوشایندی از شغل معلمی در اذهان فرزندانمان نمی‌سازیم. به عنوان مثال وقتی که در مجله «گل آقا» عکس وزیر آموزش و پرورش در حال گدایی چاپ می‌شود، ذهنیت نامطلوبی نسبت به آموزش و پرورش و شغل مقدس معلمی در کودکان و نوجوانان ما

شکل می‌گیرد. در کشورهای خارجی زیباترین ساختمانها در اختیار مراکز آموزشی و فرهنگی است و ساختمانهای نسبتاً قدیمی و در گوشه و کنار به نهادهای صنعتی و اقتصادی تعلق دارد، در حالی که در کشور ما عکس این موضوع جریان دارد.

اگر ما به فرهنگ متعالی اعتقاد داریم و به احساس کودکان و نوجوانانی که می‌خواهند با الگوهای بزرگسال خود همانندسازی کنند و به انتخاب شغل در آینده پردازند، اهمیت می‌دهیم، باید به نکاتی که برخی از آنها ذکر شد، بیش از پیش توجه کنیم. باید بهترین و شیک‌ترین لباسها در اختیار نیروی انتظامی و افسران این نیرو قرار بگیرد و نیز اقتدار نیروی انتظامی تقویت شود.

با توجه به این که پلیس‌های شایسته و تحصیل کرده در نیروی انتظامی فراوان هستند و همگی علاقه‌مند به انجام کارهای فرهنگی می‌باشند (جناب آقای سیف‌اللهی نیز که یادشان به خیر باد، علاقه‌مند بودند که در این زمینه گام بردارند و بنده شاهد تلاشهای ایشان بودم)، تقاضای بنده این است که با درایت، همت و تدبیر تیمسار لطفیان و با همکاری هنرمندانی که بعضاً در این مجلس حضور دارند و با بهره‌گیری از چهره‌های خوبی که در صدا و سیما، وزارت ارشاد و نهادهای فرهنگی دیگر مشغول خدمت هستند، بیندیشیم که چه کنیم تا بچه‌های ما آن قدر غنی شوند که تحت تاثیر برنامه‌های تلویزیون، ویدئو، سی دی، ماهواره و... قرار نگیرند.

بیاییم بابره‌مند شدن از وجود پربرکت افراد خلاق و با سرپرستی و هدایت جناب آقای داد به مشی درست واحدی دست پیدا بکنیم و بر اساس آن برای فعالیت‌های فرهنگی خود برنامه ریزی کنیم. به بیان دیگر، از هم اکنون در مورد ایجاد نگرشها، بازخوردها و رفتارهایی که از بچه‌های

چهار، پنج ساله امروز در پانزده، بیست سال آینده انتظار داریم، اندیشه و برنامه‌ریزی کنیم.

در این جا به برخی از تلاشهایی که آمریکاییها در جهت تغییر باورها و در نتیجه رفتارها انجام می‌دهند به اجمال اشاره می‌کنم. آمریکاییها ایستگاه رادیویی به زبان فارسی راه اندازی می‌کنند و هدفشان این است که باورهای ایرانیان را خراب کنند و در آنها خلل ایجاد نمایند. برنامه‌های تلویزیونی نیز پخش می‌کنند و در آینده نزدیک و از طریق شبکه اینترنت روزنامه‌های خود و نیز نشریات ضد انقلاب را به خانه من و شما وارد خواهند کرد و در اختیار بچه‌های ما قرار خواهند داد، که برای مقابله با این اقدامات باید با استفاده از اکسیر محبت و رفتارهای مهرآمیز در فرزندان خود مصونیت روانی ایجاد کنیم.

آمریکاییها از طریق ساختن فیلمهای پرفروشی مانند دلتافورس و میدنایت اکسپرس قصد دارند چهره اسلام و مسلمانان را در ذهن جهانیان، بویژه نسل جوان، چهره‌ای خشن ترسیم کنند و همه این مسائل را به انقلاب اسلامی پیوند می‌دهند. لذا بچه‌های آنها با این باور بزرگ می‌شوند و وقتی از آنها خواسته می‌شود یک فرد مسلمان را نقاشی کنند، آنها یک فرد مسلسل به دست و خشن را به تصویر می‌کشند و حاضرند با مسلمانان بجنگند.

گاتمن از بزرگترین روان‌شناسان اجتماعی عصر حاضر و یک یهودی است. او از طریق کتابهای خود و با استفاده از روشهای روان‌شناختی در جریان جنگ اعراب و اسرائیل چنان تأثیری به جای گذاشت که اسرائیلی‌ها تقویت و عربها تضعیف شدند. او باور عده زیادی از نوجوانان و جوانان عرب را در مورد لزوم مبارزه با صهیونیست‌ها تضعیف کرد و حداقل غیرت و تعصب آنها را در این باره کاهش داد، بطوری که ازدواج میان اعراب و

اسرائیلی‌ها متداول شد و به این ترتیب مبارزه با صهیونیسم رو به نقصان گذاشت.

فیلم میدنایت اکسپرس به گونه‌ای ساخته می‌شود که همه تماشاگران نسبت به یک قاچاقچی هروئین سمپاتی پیدا می‌کنند و نسبت به پلیس مسلمان بدبین می‌شوند، بطوری که وقتی این قاچاقچی موفق به فرار می‌شود، تماشاگران در سینماهای اروپا و آمریکا برای او کف می‌زنند. در این فیلم شکنجه فرد قاچاقچی با صدای اذان همراه می‌شود تا مردم نسبت به اسلام و مسلمانان بدبین شوند.

بنده برخی از فیلمها را دوبار تماشا می‌کنم. یک بار خود فیلم را می‌بینم و بار دیگر به بررسی رفتارها و واکنشهای تماشاگران فیلم می‌پردازم. از دانشجویان خود نیز می‌خواهم که رفتارها و بازخوردهای تماشاگران را یادداشت کنند تا به تجزیه و تحلیل آنها مبادرت کنیم. در زمان دانشجویی (پیش از پیروزی انقلاب) فیلم قیصر را نیز دیدم و به بررسی رفتارهای تماشاگران پرداختم. به اعتقاد من اگر ساخت چنین فیلمهایی ادامه می‌یافت، فرهنگ ((لمپنیزیم)) در جامعه بیش از پیش حاکم می‌شد و پیروزی انقلاب به تأخیر می‌افتاد. پس از انقلاب، فیلم توبه نصوه را دیدم و به رفتار تماشاگران آن توجه کردم. آنها وقتی که از سالن سینما بیرون می‌آمدند رفتاری متواضعانه‌تر داشتند. البته من قصد ندارم که از نظر فنی و تخصصی در مورد این فیلمها داوری کنم، بلکه هدف من عمدتاً بحث درباره نقش رفتار سازانه این قبیل فیلمهاست.

بدون تردید فیلم ((بازمانده)) از هر دو فیلم یاد شده تأثیرگذارتر بود. این فیلم، شناخت، احساس و باوری عمیق در بیننده ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که اگر پس از تماشای آن رهبر معظم انقلاب اعلام کنند که مردم برای

نبرد با اسرائیل آماده شوند، همه خانواده‌ها در این راه پیشقدم می‌شوند، چراکه جنگیدن و موضع گرفتن یک رفتار است و در پی پدید آمدن باور و نگرشی خاص بروز می‌کند.

بنابراین اگر بتوانیم در عرصه‌های گوناگون هنر فیلم سازی از قبیل ساخت فیلمهای پلیسی، فرهنگی و اجتماعی، ضمن حفظ جذابیت‌های هنری و توجه به ابعاد شناختی و احساس قوی، باورها را به گونه‌ای غنی کنیم که تبلور رفتارهای متعالی ممکن شود، به موفقیت دست خواهیم یافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی